

اصلاح طلبان و چالشهای پیشرو

علي شكوهي

آخرین سخن این سلسله نوشته‌ها را خطاب به نهادها و مسوولانی می‌نگارم که طراحی صحنه سیاسی کشور را انجام می‌دهند و تعیین نوع مناسبات با جریان‌های اصلاح طلب را بر عهده دارند. فعلا کاری ندارم که تصمیم‌گیرنده نهایی کیست یا کدام نهاد است اما انتظار دارم به این سخنان بنده از سر حسن ظن نگاه کرده و خیرخواهانه تلقی کنند تا تغییری معنادار در رفتار آنان نسبت به این جریان بزرگ سیاسی ایجاد شده و از این طریق بخشی از اعتماد بر باد رفته به نظام احیا شود. در همین ابتدا تاکید کنم که این سخنان تقاضا و درخواست نیست بلکه هشدار است و تذکر خیرخواهانه؛ چون اعتقاد ندارم اگر رفتار حکومت و نهادهای حاکمیتی نسبت به اصلاح طلبان تغییر کند و به روند قانونی بازگردد، لطفی انجام شده است. همه شهروندان از جمله جریان با سابقه اصلاحات دارای حقوق شرعی، قانونی و انسانی هستند و هر کسی که در قدرت قرار می‌گیرد ملتزم به تامین و رعایت این حقوق مصرح در قانون اساسی است و بنابراین منتهی بر سر آنان به حساب نمی‌آید. چرا اصرار دارید اصلاح طلبان را از قطار انقلاب پیاده کنید؟ چرا متخصص تبدیل دوست به دشمن شده‌اید؟ چرا خیال می‌کنید حذف يك جریان اصیل و ریشه‌دار سیاسی، شدنی است و سودی برای شما دارد؟ آیا آنقدر به توانایی يك جریان اقلیت كوچك از نیروهای همسو با خودتان امیدوار هستید که حاضرید همه نیروهای سیاسی دیگر را قربانی کنید و آنان را کنار بگذارید؟ آیا این يك خیال خام نیست که با یکدست کردن حکومت و نادیده گرفتن مردم مشکلات حل می‌شود و مردم به شما روی خوش نشان خواهند داد؟ مگر میشود مدعی مبارزه با قدرتهای جهانی جهانی باشید و بدون حمایت مردم حتی بتوانید سر پای خود بایستید؟ پس چرا بدنه حامیان اصلاح طلبان را با روشهای حذفی کنار می‌گذارید و سرمایه اجتماعی بزرگ آنان را در خدمت منافع ملی و امنیت کشور قرار نمی‌دهید؟ از کدام منطق عقل سیاسی استفاده می‌کنید که این بدیهی‌ترین نکات کشورداری در آن نیست؟ اصلاح طلبان يك جریان با سابقه و آزمایش پس داده انقلاب و نظام هستند و حامیان اختصاصی خود را در درون جامعه دارند و قطعاً پایگاه اجتماعی آنان اگر از جریان اصولگرا بیشتر نباشد، کمتر هم نیست.

حذف این جریان سیاسی ناشدنی است چون تجربه چهل‌ساله گذشته نشان

می‌دهد اصلاح‌طلبی یک اندیشه و برنامه با مبانی نظری قابل دفاع است که حتی اگر نمایندگان سیاسی و تشکیلاتی کنونی آن هم نباشند، دوباره به خلق نیروی سیاسی خود مبادرت خواهد کرد و حتی از بخشی از بدنه اصولگرایی، یک جریان متحول شده اصلاح‌طلب خواهد ساخت. کم نیستند نیروهای اصولگرایی که در چند سال اخیر جایگاه سیاسی خود را تغییر داده و مطالبات اصلاح‌طلبانه را مطرح می‌کنند بدون آنکه وارد تشکلهای اصلاح‌طلب شده باشند. این امر ناشی از قدرت تحلیل و منطق درونی و مطالبات معقول جریان اصلاح‌طلبی است. اکنون بخشی از اصولگرایان در تحلیل ریشه‌های معضلات کنونی کشور به همان نتایجی رسیده‌اند که از سال‌ها قبل از سوی اصلاح‌طلبان مطرح می‌شده است. این روند در حال تشدید شدن است چون جریان حاکم، هنر جذب مخالف و حتی هنر تحمل منتقد را ندارد و به محض مطرح شدن هر اندیشه منتقدانه از سوی اصولگرایان عاقل، آنان را هم از دایره خودی‌ها کنار می‌گذارد و خودش را تنها تر می‌کند. ما راضی به تنها ماندن حاکمان نیستیم چون نتیجه آن را بستن و امنیتی کردن فضای سیاسی کشور می‌دانیم اما بر این باوریم که اصلاح‌طلبان با سیاست حذفی حاکمان، از بین نمی‌روند و این حکومت است که تنها تر خواهد شد.

اصلاح‌طلبی روش مسالمت‌آمیز مواجهه با انحرافات و برنامه تدریجی ایجاد بهبود اجتماعی و سیاسی است و طبیعتاً هر حکومتی اگر به بقای خود علاقه‌مند باشد از حضور و وجود این نیروهای سیاسی استقبال خواهد کرد. فعال بودن جریان اصلاح‌طلبی در درون هر نظام سیاسی حکایت از آن دارد که ساز و کار درونی نظام، قدرت اصلاح خود را دارد و برای بهبود اوضاع نیازی به رویکرد براندازانه نیست. این جریان، اصل حاکمیت و حکومت را حفظ کرده و تغییرات را متوجه سطوح دیگر حکومت می‌کند. طبیعتاً نظام سیاسی کارآمد از بودن چنین جریانی باید استقبال و حتی خودش به رونق چنین جریانی کمک کند. در واقع حذف اصلاح‌طلبان از قدرت و از صحنه سیاسی کشور به تنهایی برای برملا کردن ناکارآمدی یک حکومت کافی است زیرا نشان از بی‌تدبیری بزرگی دارد که یکپارچه کردن همه منتقدان و مخالفان در یک جبهه بزرگ براندازی نتیجه آن است. هم‌اکنون در درون اصلاح‌طلبان شاهدیم که با برخوردهای حذفی حکومت، دائماً بر یأس و ناامیدی آنان از اصلاح‌پذیری حکومت، افزون و تمایل بخشی از اصلاح‌طلبان به تحول‌خواهی و حتی براندازی تشدید شده است.

در جمهوری اسلامی شاید بتوان در کوتاه‌مدت همه جریان‌های سیاسی منتقد و معترض را کنار گذاشت اما حذف و نادیده گرفتن همیشگی آنان ناشدنی است. اصلاح‌طلبان توجیه‌گر بی‌تدبیری‌ها و سیاست‌گذاری غلط حاکمان نیستند و با نقد قدرت، قدرت حفظ پایگاه اجتماعی خود را

دارند. خوشا به حال حکومتي که قدرت گزينش سلیقه‌هاي سياسي مختلف را براي مردم فراهم مي‌آورد و با اين تدبير، مردم را در دامن نظام نگه مي‌دارد. امام خميني با همين منطق بود که تشکیل «مجمع روحانيون مبارز» در مقابل «جامعه روحانيت مبارز» را تشويق کرده بود تا اگر مردم از طيفي از روحانيان جدا ميشوند، به سراغ کساني ديگري بروند که باز هم روحاني هستند و مدافع نظام.

شاید حاکمان از اصلاح‌طلبان انتظار دارند که نظرات و مباني فکري خود را کنار بگذارند و مانند آنان بينديشند و از گذشته خود به خصوص در حوادث سال 88 انتقاد کنند. اين انتظار دور از واقعيت است و طبعاً برآورده نخواهد شد. اصلاح‌طلبان براي طرح مطالبات اصلاح‌طلبانه از جمله دفاع از فهم دمکراتيک و مردم‌سالار از جمهوري اسلامي و ولايت فقيه و عدم مداخله نيروهاي مسلح در امور سياسي و ضرورت رجوع به مردم و برگزاري انتخابات آزاد و به دور از نظارت استصوابي حذفی و مواردی از اين دست، مباني فکري قابل طرح و قابل دفاع دارند و از موضع اوامر حکومتي، آن مباني را کنار نخواهند گذاشت. البته اگر ادله و منطق نظري قوي‌تر موجود باشد به آن تمکين خواهند کرد ولي دريغ از کمترین منطقي که بشود به آن اعتنا کرد. از طرفي در تحليل رخدادهاي انتخابات 88 هم هنوز حرفهاي ناگفته فراواني نزد اصلاح‌طلبان هست که مجال مطرح شدن در صدا و سيما و رسانه‌هاي رسمي را پيدا نکرده است و طبيعي است که اصلاح‌طلبان تحليل مستقل خودشان را از آن حوادث دارند و با تحليل رسمي حکومت همراه نيستند. طبيعي است اصلاح‌طلبان نمي‌توانند با مدعای حکومت درباره انقلاب مخملي، همراهي با امريکا و اسراييل براي براندازي نظام، دريافت کمک مالي از عربستان، دیدار با جورج سوروس و طراحي انقلاب رنگي، پاره کردن عکس امام و بي‌حرمتي به روز عاشورا و مواردی از اين دست موافق باشند و در همه اين مسائل داراي تحليل و نظر هستند. اين موضوعات را يا بايد یکجا کنار گذاشت و يك صلوات بر گذشته فرستاد و ديگر با منطق فتنه به ارزيابي اصلاح‌طلبان نپرداخت يا بايد اجازه داد که اصلاح‌طلبان هم در يك بستر آزاد و مستدل، به طرح مباني تحلیلي خود بپردازند و در هر صورت طرح یکجانبه ادعاهای حکومت عليه اصلاح‌طلبان چاره کار نخواهد بود.

خلاصه کنم؛ حکومت براي بقاي خود هم که شده بايد حضور اصلاح‌طلبان در صحنه سياسي کشور را به رسميت بشناسد و تن به نتيجه انتخاب آزاد مردم بدهد. با حذف اصلاح‌طلبان، بخشي از پایگاه اجتماعي حکومت زائل خواهد شد و کفه براندازان سنگيني خواهد کرد. شاید حکومتي که توان اقتصادي و اجتماعي بزرگي دارد و با حل مشکلات مردم، آنان را به حکومت خوشبين نگه مي‌دارد براي مدتي بتواند اقدام به حذف نيروهاي

سياسي رقيب كند و مردم هم سكوت كنند اما وقتي كوهي از مشكلات اقتصادي بر دوش مردم بار شده است، اوج بي‌تدبيري است كه اقدام به حذف نيروهاي سياسي اصلاح‌طلب بشود كه مي‌توانند بخشي از مردم را در صحنه ننگه دارند.

چون وا نمي‌كني گره‌ي، خود گره مشو / ابرو گشاده باش چو دستت گشاده
نيست

منبع: روزنامه اعتماد 11 آبان 1400 خورشیدی